

## جلوه‌ای از اقتدار و قاطعیت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

محمدحسین خوانین‌زاده\*

### چکیده

رهبری جامعه باید ویژگی‌ها و صفات ویژه‌ای داشته باشد. مثلاً در جامعه‌ای که تضارب آرا و اندیشه‌ها وجود دارد، رهبری باید صبر فراوانی داشته باشد تا بتواند آن حرف‌ها را بشنود، با موازین عقل و منطق و شریعت بسنجد و برترین آن را در اختیار مردم قرار دهد. وی باید از حریم باورها و ارزش‌های والای دینی و اجتماعی پاسداری کند و در ارتقای معرفتی و سلوک رفتاری مردم تلاش نماید. بر این اساس لازم است رهبری جامعه با کسانی که تلاش می‌کنند امنیت اجتماعی را بر هم زنند یا می‌خواهند در اعتقادات دینی، رخنه‌ای ایجاد کنند، با شدت و قاطعیت برخورد کند و به وظیفه الهی و دینی خود عمل نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مواجهه با افکار و اندیشه‌های مخالفین، یهودیان، منافقان و مشرکان، ضمن تلاش برای هدایت آنان، صبور بود و شبهه‌زدایی می‌نمود و اگر آنها عناد و قصد ایجاد انحراف در جامعه را داشتند، با آنان به شدت برخورد می‌کرد.

درگیری رسول خدا صلی الله علیه و آله با یهودیان بنی قریظه در این راستا می‌باشد. تا زمانی که آنان به فکر ایجاد انحراف در صفوف مسلمانان و براندازی حکومت



دینی نبودند، پیامبر ﷺ آنان و افکارشان را تحمل کرد و شبهات آنها را پاسخ داد، ولی از روزی که در مسیر مبارزه و براندازی قرار گرفتند، رسول خدا ﷺ قاطعانه در برابر آنان ایستاد و از حریم اسلام و مسلمانان دفاع کرد.

### واژگان کلیدی

اسلام، یهود، بنی نضیر، بنی قریظه، احزاب، اوس و خزرج.

### مقدمه

پیامبر اسلام با مهاجرت به مدینه از آزارها و فشارهای مشرکان مکه آسوده گشت ولی در شهر مدینه با گروه‌هایی مواجه شد که از دیرباز با یکدیگر در ستیز بودند. دو قبیله اوس و خزرج که با هم جنگی طولانی و فرسایشی داشتند و هر دو با یهودیان نیز، درگیر بودند. با این وجود رسول خدا ﷺ در آن شهر با مردمانی مواجه بود که با هم اختلافات شدید عقیدتی داشتند؛ مسلمانانی که در روش و عقیده خود، متعصب بودند، مشرکانی که آمارشان کم نبود و یهودیانی که از زمان‌های دور به حسد و کینه، شهرت داشتند. رسول اعظم ﷺ با ایجاد پیمان برادری در میان مسلمانان مهاجر و انصار (اوس و خزرج) و با انعقاد پیمان‌نامه بین گروه‌های موجود مدینه، اعم از مسلمانان، مشرکان و یهودیان، در صدد وحدت بخشی به آن شهر، بر آمد. در این مقاله از پیمان‌نامه رسول خدا ﷺ با یهودیان تا خیانت و نقض پیمان یهودیان بنی قریظه و در پایان از برخورد رهبری و چرایی آن، سخن می‌گوییم.

### پیمان با یهودیان

بسیاری از مورخان بر این باورند که پیامبر گرامی اسلام ﷺ با یهودیان مدینه، دو پیمان منعقد کرد: پیمانی عمومی و پیمانی خصوصی. البته عده‌ای از مورخان این دو پیمان را یکی دانسته‌اند و آن دو را با یکدیگر خلط نموده‌اند.



در پیمان‌نامه عمومی به نام سه طایفه یهودی مدینه - بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه - اشاره نشده است، بلکه از طوایفی از یهودیان نام برده شده است که عرب بودند و شریعت حضرت موسی علیه السلام را پذیرفته بودند. برخی از مواد آن پیمان بدین قرار است:

۱. برای یهود هم پیمان، حق یاری رساندن و برابری است. بدون آنکه به آنان، ستم شود؛

۲. یهود و مسلمان، امت واحد هستند و هر یک پیرو دین خود، خواهند بود؛

۳. یهود، همسایه انسان است و همسایه، مانند خود انسان است که نباید به او ضرری زد؛

۴. یهود، مانند مسلمانان، تا زمانی که با دشمنان مدینه در حال جنگ هستند، باید

سهم خود را نسبت به هزینه جنگ، بپردازند؛

۵. کسی که ستم کند و از پیمان، خارج شود به درستی خود و خانواده‌اش را هلاک

نموده است... (ابن هشام، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۰؛ قاسم بن سلام، ۱۳۸۸ق: ۲۹۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳:

ج ۳، ۲۷۳، ج ۲، ۳۲۰؛ ابن سید الناس، ۱۴۰۶: ج ۱، ۲۶۰؛ احمدی میانجی، بی تا: ۲۴۱ - ۲۵۹)

در این قرارداد عمومی به همه اهالی مدینه، تأمین داده شده تا ستم نکنند و قطره خونی به ناحق نریزند. در غیر این صورت چنین فردی، خود و خانواده‌اش را با دست خود، هلاک ساخته است.

پیمان‌نامه خصوصی را همه مورخان به تفصیل، بیان کرده‌اند. بسیاری از آنان تنها به

شکل کلی می‌گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله با سه طایفه یهودی مدینه پیمانی بست و علت

درگیری اسلام با آنان، پیمان شکنی آنها بوده است. (نک: ابن هشام، ۱۴۱۳: ج ۳، ۵۱۰؛

بلاذری، ۱۳۹۸ق: ۳۰؛ سمهودی، بی تا: ج ۲، ۳۹۶) تنها چند نفر از مورخان، متن پیمان‌نامه

را ذکر کرده‌اند (مقدسی، بی تا: ج ۴، ۱۷۹؛ بلاذری، ۱۳۹۸ق: ۳۵؛ عاملی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۲۶۳)

که از میان آنها، مرحوم طبرسی با تفصیل بیشتری آن را آورده است:

یهودیان بنی قریظه و نضیر و قین قاع نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ... پیش شما

آمده‌ایم تا از شما صلح و آشتی را بجوییم، مشروط بر آنکه نه با شما باشیم و نه، علیه



شما، دشمنان را کمک نکنیم و به هیچ یک از یارانت، تعرض نماییم. شما نیز متعرض ما نشوید تا آنکه ببینیم عاقبت تو و یارانت چه خواهد شد. نبی مکرم اسلام ﷺ خواسته آنها را پذیرفت و بین آنها پیمانی نوشته شد که مضمونش این است:

یهودیان بر ضد پیامبر ﷺ و یارانش، کمکی نکنند، نه با زبان و دست و نه با در اختیار گذاشتن اسلحه و مرکب، نه در پنهان و آشکار و نه در شب و روز و خداوند بر این شرطها، کفیل و گواه است. اگر یهودیان بر خلاف آن رفتار کنند، دست رسول خدا ﷺ در ریختن خونشان، اسارت گرفتن زنان و فرزندانشان و تصرف ثروتشان، آزاد است.

این پیمان را پیامبر ﷺ برای هر یک از قبایل یهودی به صورت جداگانه نوشت و رؤسای یهودیان آن را، امضا کردند. (طبرسی، بی تا: ۵۴۸) پس طبق این معاهده، سه طایفه یهودی مدینه متعهد شدند که هیچ گونه اقدامی ضد پیامبر ﷺ و مسلمانان انجام ندهند و اگر از پیمان خارج شدند، پیامبر ﷺ حق داشته باشد که مردان متمرد آنان را بکشد و بقیه را اسیر و اموالشان را مصادره نماید.

تمامی مورخان بر این مطلب اذعان دارند که تا وقتی یهود به این پیمان نامه متعهد بود، در مدینه در کنار سایرین در کمال آرامش و آسایش، زندگی می کردند، ولی از لحظه ای که آن پیمان را زیر پا نهادند، مسلمانان با آنان درگیر شدند.

### پیمان شکنی بنی قریظه

پیمان شکنی یهود بنی قریظه در جنگ احزاب، ریشه دارد. زمانی که یهود بنی نضیر به جهت تمرد و نقض پیمان از مدینه اخراج شد، عده ای از آنها به خیبر رفتند و مهمان یهودیان آنجا شدند. پس از مدتی گروهی از آنها مانند حیی بن اخطب، کنانه بن ابی الحقیق و سلام بن مشکم به مکه رفتند و با قریش متحد شدند. حیی بن اخطب به آنها وعده داد بنی قریظه و نیروهای رزمی آنان را برای پیمان شکنی، آماده خواهد کرد.



سپس به میان قبیله غطفان رفت و با تعهد خود مبنی بر دادن خرماى یک سال منطقه خيبر، آنها را با قریش پیوند داد. بعد از آن به میان قبیله بنی‌سليم و ديگر قبایل رفت و هر یک را با وعده‌ای برای پیکار با اسلام، آماده کرد.

بدین گونه بود که در اثر اقدامات خائنانه يهود بنی‌نضير و خيبر، ده هزار مشرک عرب که از حزب‌های متفاوتی بودند، متحد شدند و به سوی مدینه حمله کردند.<sup>۱</sup> (واقدي، بی‌تا: ج ۲، ۴۴۲؛ محمدبن‌سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ۵۰؛ مفید، ۱۳۹۹ق: ۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۰، ۲۱۷) زمانی که آن سپاه به نزدیکی مدینه رسید، ابوسفیان از حی بن‌اخطب خواست که نزد يهود بنی‌قريظه برود و از آنان بخواهد که پيمانشان را با محمد ﷺ بشکنند. او خود را به سرعت به محله بنی‌قريظه رساند و به منزل كعب بن‌اسد، رئیس بنی‌قريظه رفت و خواسته آنها را بیان نمود. كعب بن‌اسد با آنکه معتقد بود محمد ﷺ نسبت به ما همسایه خوبی بوده است، نه پيمان ما را شکسته و نه پرده‌ای از ما را دریده، ولی فریب حرف‌های حی بن‌اخطب را خورد و نوشته‌ای را که پیامبر ﷺ برای يهود بنی‌قريظه نگاشته بود، پاره کرد. این اولین قدم يهود بنی‌قريظه در زمینه عهدشکنی بود.

پیامبر ﷺ که با مسلمانان در منطقه خندق، مستقر بود از پيمان‌شکنی آنان آگاهی یافت و بسیار ناراحت شد. سعد بن معاذ و سعد بن عباده را برای تحقیق به مدینه فرستاد. آن دو به میان قبیله بنی‌قريظه رفتند و دانستند که آن خبر، واقعیت دارد. پس سعی کردند که آنان را به پيمان برگردانند ولی كعب بن‌اسد گفت که پيمان را شکسته و شروع به فحش دادن به آن دو کرد. سایر يهوديان نیز در آن هنگام زشت‌ترین ناسزاها را به رسول خدا ﷺ نسبت دادند.

سفیران پیامبر ﷺ به خندق برگشتند و با بیان رمزی به رسول خدا ﷺ فهمانند که خیانت بنی‌قريظه، واقعیت دارد. پیامبر ﷺ تکبیر گفت و نصرت و پیروزی خداوند را بشارت داد. (واقدي، بی‌تا: ج ۲، ۴۵۵؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۳: ج ۳، ۲۳۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵:

۱۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۰، ۲۲۳)



خبر خیانت یهود منتشر شد. مسلمانان که تعدادشان از سه هزار تن بیشتر نبود از پشت سر و در مقابل در محاصره یهود بنی قریظه و سپاه احزاب، افتادند. ترس و وحشت شدیدی بر دل آنها، سایه افکند. وضعیت روحی آنها به شکلی در آمد که خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ

الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ»؛ «به یاد آورید که چشم‌ها (از شدت وحشت) خیره

شده و جان‌ها به لب رسیده بود و به خداوند، سوء ظن پیدا کردید.» (احزاب: ۱۰)

در این لحظات وحشتناک بود که منافقان حرف‌های زشتی زدند و یکی از آنان گفت که محمد ﷺ به ما وعده رسیدن به گنج‌های کسرا و قیصر را می‌دهد در حالی که حتی یک نفر از ما برای قضای حاجت، امنیت ندارد! (واقعی، بی‌تا: ج ۲، ۴۵۹؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۳: ج ۳، ۲۳۲)

بنی قریظه اعلان جنگ کرد و قصد داشت در همان شب در مدینه کودتا کند و به زنان و فرزندان بی‌پناه مسلمانان، حمله نماید. از این رو حیی بن اخطب را نزد قریش و غطفان فرستادند تا دو هزار نیروی جنگی از آنان بگیرد و شبانه به مدینه حمله‌ور شوند. (واقعی، بی‌تا: ج ۲، ۴۶۰) جابر بن عبدالله انصاری در این باره می‌گوید: ترسی که آن شب از بنی قریظه داشتیم از ترس و وحشتمان از قریش (احزاب) کم‌تر نبود. (همان: ۴۶۸)

خبر کودتا که به پیامبر ﷺ رسید. شبانه سلمه بن اسلم را با دویست نفر و زید بن حارثه را با سیصد نفر به مدینه فرستادند تا از شهر، محافظت کنند. آن نیروها تا صبح در شهر رژه رفتند و با صدای بلند تکبیر می‌گفتند تا مسلمانان مدینه ایمنی یابند و بنی قریظه از حمله، صرف‌نظر نماید. (واقعی، بی‌تا: ج ۲، ۴۶۰؛ محمد بن سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ۵۲؛ محمد بن سعد، ۱۴۱۶: ۳۴۲)

با تدبیر یکی از مسلمانان باهوش و فرزانه به نام نعیم بن مسعود قریش و بنی قریظه به یکدیگر بدبین شدند. با طولانی شدن زمان جنگ، آب و آذوقه سپاه احزاب و حیوان‌های آنها تمام شد و با توفان شدیدی که خداوند فرستاد. مشرکان نسبت به جنگ کردن، سست



شدند. ابوسفیان که فرمانده سپاه احزاب بود، اتمام جنگ را اعلان کرد. در حالی که از این وضعیت بسیار ترسیده بود، سوار شترش شد و بر او تازیانه می‌زد که فرار کند، ولی دست‌های شتر بی‌چاره بسته بود و نمی‌توانست حرکت کند.

صبح که شد همه سپاه احزاب، فرار کردند و مسلمانان به دستور پیامبر ﷺ به مدینه برگشتند و سلاح‌های خود را بر زمین نهادند. (ابن هشام، ۱۴۱۳: ج ۳، ۲۴۳؛ واقدی، بی‌تا: ج ۲، ۴۸۵؛ محمدبن سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ۵۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۵: ۱۸۸)

تا بدین جا بیان شد که چگونه یهود بنی‌قریظه خیانت کرد و در صدد کودتا و کشتار مسلمانان برآمد، ولی تدبیر عالی رسول ﷺ و مسلمانان، مانع اجرای نقشه خیانت‌آلود آنان شد. سپاه مشرک احزاب به دیارشان برگشت و یهود را در زاویه خانه‌اش، تنها گذاشت.

### جنگ با یهود بنی قریظه

صبح همان روزی که مسلمانان از منطقه خندق به مدینه بازگشتند، پیامبر ﷺ در منزلش در حال شستشوی شمشیرش بود که جبرئیل نازل شد و گفت خداوند به شما فرمان می‌دهد به سوی قبیله بنی‌قریظه بروید، با آنان بجنگید. پیامبر ﷺ فرمان بسیج عمومی داد و دستور داد که مسلمانان بایستی نماز عصر خود را در محله بنی‌قریظه، بخوانند.

سه هزار نفر از مسلمانان آماده نبرد شدند و رسول خدا ﷺ، علی را پرچمدار سپاه کرد و ایشان را با عده‌ای جلوتر به سوی بنی‌قریظه فرستاد. علی حرکت کرد و پرچم خود را در کنار دژهای بنی‌قریظه برافراشت. یهودیان که درون قلعه‌های خود پناه گرفته بودند، به رسول خدا ﷺ فحش‌های رکیک و زشت دادند و ایشان را سب می‌نمودند. علی که وضعیت را چنین دید، خواست به عقب برگردد و از آمدن پیامبر ﷺ به این‌منطقه جلوگیری نماید، ولی در این لحظه پیامبر ﷺ با سپاه خود به آنجا آمد و اوضاع را مشاهده کرد.

پیامبر ﷺ به نیروهایش آرایش جنگی داد، تیراندازان در جلوی سپاه قرار گرفتند،



فرمان تیراندازی داده شد و ساعتی هر دو طرف به یکدیگر تیراندازی نمودند. هنگام شب فرمان استراحت داده شد و در نیمه‌های شب، به دستور رسول خدا ﷺ مسلمانان، خود را به قلعه‌های بنی قریظه نزدیک کردند و آنها را محاصره نمودند.

در روز سوم محاصره بود که بین برخی از یهودیان و پیامبر ﷺ مذاکره شد. آنان درخواست کردند مانند یهود بنی‌نضیر، «به اندازهٔ بار یک شتر» اموالشان را بردارند و از مدینه خارج شوند که پیامبر ﷺ نپذیرفت. بعد خواستار آن شدند که ثروتشان را بدهند و از مدینه بروند. این هم پذیرفته نشد و رسول خدا ﷺ فرمودند باید به حکم من تسلیم شوید. (واقعی، بی‌تا: ج ۲، ۵۰۱) در این مدت چند نفر از یهودیان از قلعه بیرون آمدند و مسلمان شدند که کسی متعرض آنان نشد و جان و اموالشان محفوظ گردید. (واقعی، بی‌تا: ج ۲، ۵۰۴؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۱۳)

هر چه محاصره طولانی‌تر می‌شد، کار بر یهودیان سخت‌تر می‌گردید تا آنکه از پیامبر ﷺ خواستند با ابولبابه انصاری، مذاکره کنند. پیامبر ﷺ به ابولبابه اجازه داد او وارد قلعه بنی قریظه شد و در آنجا با صحنه‌سازی یهود مواجه گردید. زنان و کودکان آنها موها را پیشان کرده بودند و به شدت گریه می‌کردند. او تحت تأثیر قرار گرفت و با اشاره کردن به گلویش، به یهودیان اعلام نمود که اگر تسلیم شوند، کشته خواهند شد. با این کار ابولبابه، مقاومت یهودیان بیشتر شد و درگیری افزایش یافت. ابولبابه که به اشتباه خود پی‌برده بود، به مسجد پیامبر ﷺ رفت و خود را به ستونی بست و با این کارش توبه کرد. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵: ۱۹۰؛ واقعی، بی‌تا: ج ۲، ۵۰۸؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۳: ج ۳، ۲۴۱)

محاصره دژهای بنی قریظه پانزده تا بیست و پنج روز طول کشید. روزی علی رضی الله عنه جلوی قلعه آنان آمد و فریاد زد به خدا قسم یا شربتی را که عمویم حمزه نوشید سرخواهم کشید یا آنکه دژهای شما را خواهم گشود. همین امر باعث وحشت آنان شد، از قلعه‌ها بیرون آمدند و تسلیم شدند. (ابن‌هشام، ۱۴۱۳: ج ۳، ۲۵۱)

به فرمان پیامبر ﷺ مردان آنان در نقطه‌ای و زنان و فرزندان‌شان در منزلی دیگر،





زندانی شدند. سپس دستور مصادرهٔ ثروتشان صادر گردید. مقدار زیادی تجهیزات نظامی، ظروف و اثاثیه، دامها و شراب‌های فراوانی به دست مسلمانان افتاد که شراب‌ها در همان جا به زمین ریخته شد. (واقدی، بی‌تا: ج ۲، ۵۱۰؛ محمدبن سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ۵۷)

برخی از انصار (قبیله اوس) نزد پیامبر ﷺ آمدند و از هم پیمانی خود با بنی‌قریظه در جاهلیت گفتند و تقاضا نمودند که بنی‌قریظه مانند بنی‌قینقاع که در جاهلیت هم‌پیمان خزرجیان بودند، مورد بخشش پیامبر ﷺ قرار گیرند. پیامبر ﷺ ابتدا به آنان جوابی نداد. وقتی با اصرارشان مواجه شد، حکمیت سعدبن معاذ (رئیس قبیله اوس) را به آنان پیشنهاد داد و آنها پذیرفتند.

سعد در آن لحظه مجروح بود و در خیمه‌ای نزدیک مسجد پیامبر ﷺ استراحت می‌کرد. او را بر الاغی سوار کردند و خدمت رسول ﷺ آوردند. در بین راه از وی خواستند که با بنی‌قریظه خوش‌رفتاری نماید، ولی سعد گفت: وقت آن است که سعد به خاطر خدا، ملامت هیچ سرزنش‌گری را نپذیرد.

سعدبن معاذ وقتی در صدر مجلس قرار گرفت با توجه نمودن به مسلمانان و پیامبر ﷺ عرض کرد که آیا هر حکمی کنم، آن را می‌پذیرید؟ وقتی همه پاسخ مثبت دادند، سعد این چنین حکم نمود: باید مردان (جنگی) بنی‌قریظه اعدام و زنان و فرزندان‌شان اسیر و ثروتشان مصادره گردد. پیامبر ﷺ پس از شنیدن حکم سعد فرمود مطابق حکم خدا رفتار کرده‌ای.

فردای آن روز مسلمانان در بقیع (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۰، ۲۳۸) یا بازار مدینه جمع شدند اسیران یهودی را اعدام کردند و آنها در گودال‌های مستطیل شکلی که از قبل آماده کرده بودند می‌انداختند. (ابن هشام، ۱۴۱۳: ج ۳، ۲۵۲؛ واقدی، بی‌تا: ج ۲، ۵۱۳؛ مفید، ۱۳۹۹ق: ۵۹۰) بنا به نقل واقدی، علی رضی الله عنه و زبیر مأمور کشتن یهودیان بودند. (واقدی، بی‌تا: ج ۲، ۵۱۳) اعدام یهودیان بنی‌قریظه (همان: ۵۱۷) در یک یا سه روز، صورت گرفت.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۰، ۲۳۸)



بدین گونه یهودیان کودتاچی و خیانت کار به فرجام اعمال بد خود، رسیدند.

### تعداد کشته‌های یهود بنی قریظه

تعداد کشته‌های یهودیان، از مسائلی است که مورخان و سیره‌نویسان در مورد آن اختلاف نظر دارند. آنها آمار کشته‌های یهودیان را از چهارصد نفر تا نهصد نفر و برخی بیشتر ذکر کرده‌اند. برای هر یک از این آمارها، شواهدی در کتب تاریخی، وجود دارد. (ابن هشام، ۱۴۱۳: ج ۳، ۲۶۳؛ مفید، ۱۳۹۹ق: ۵۸؛ واقدی، بی تا: ج ۲، ۵۱۸؛ جوزی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۳۵)

به هر حال مورخان درباره تعداد کشته‌های یهودیان، اتفاق نظر ندارند. به نظر می‌رسد در این باره نباید جانب احتیاط را از دست داد. باید گفت کسانی که اعدام شدند، نظامیان یهودی بودند که با پیامبر ﷺ پیمان شکنی کردند و قصد داشتند با وارد کردن نیروهای احزاب از منازل خود و کودتا در شهر مدینه، دولت اسلامی را ساقط کنند و مسلمانان بی‌پناه را از دم تیغ خود بگذرانند و آمار آنان، چهارصد نفر است؛ زیرا این رقم، رقمی است که تمامی مورخان بر آن، اجماع دارند.

### قتل یهودیان، داستان یا واقعیت؟

یکی از اتهامات مستشرقین یهودی و مسیحی که به سبب آن اسلام را به قتل غیرمسلمانان محکوم نموده‌اند، جنگ حکومت اسلامی مدینه با یهودیان بنی قریظه است. مورخان مسلمان نیز به دفع آن اتهام پرداخته‌اند. این مورخان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. گروهی پس از پذیرش تلویحی شبهه مستشرقین، در گزارش مورخان تشکیک یا با توجیه‌هایی آن را انکار کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند چگونه می‌شود دو نفر در یک روز این تعداد از یهودیان را اعدام کنند، ولی حالت روحی آنها تغییر نکند و یا کشتن یهودیان در آن گرمای مدینه باعث متعفن شدن جنازه‌ها و در نتیجه آلوده شدن شهر به میکروب می‌شد در حالی که از آن آلودگی و تعفن، گزارشی به ما نرسیده است. (شهیدی، ۱۳۶۳: ۷۴)



۲. پاره‌ای دیگر از مورخان مسلمان، گفتار مستشرقان را با ذکر علل کشتار یهودیان، رد نموده‌اند.

البته نباید به صرف اینکه ممکن است عده‌ای اسلام را محکوم کنند، از حقایق مسلم و گزارش تمامی مورخان، دست برداشت. در اصل برخورد اسلام با یهودیان بنی‌قریظه هیچ شبهه‌ای وجود ندارد. اولین دلیل گزارش‌های مورخان است که پیش از این گذشت. دلیل دوم بیان پروردگار متعال در قرآن است. خداوند می‌فرماید:

«وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا»؛ «و خداوند گروهی از اهل کتاب (بنی‌قریظه) را که از آنان (مشرکان) حمایت می‌کردند، از قلعه‌های محکمشان پایین کشید و در دل‌های آنها ترس شدیدی انداخت. گروهی از آنان را می‌کشیدید و گروه دیگری را اسیر می‌کردید.» (احزاب: ۲۶)

همه مفسران معتقدند یهودیانی که مشرکین احزاب را پشتیبانی کردند و پیمان خود را با پیامبر ﷺ شکستند، یهودیان بنی‌قریظه بودند. (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۱۷، ۲۶۸؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۰۴؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۴، ۱۸۲؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۸، ۵۵۱؛ طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۶، ۲۹۱؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۶، ۲۱؛ محلی، سیوطی، بی‌تا: ۵۵۳؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۱۹۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۳۴۳؛ شوکانی، بی‌تا: ج ۴، ۲۷۴) و منظور از «فريقاً تقتلون» مردان جنگی بنی‌قریظه و منظور از «أسرون فریقاً» زنان و فرزندان آنهاست. (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۳۲؛ طیب، ۱۳۶۶: ج ۱۰، ۴۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۸، ۵۵۱؛ طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۶، ۲۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۱۷، ۲۶۸؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ج ۷، ۳۰۹؛ مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۶، ۲۰۷؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۱، ۱۸۶؛ محلی، سیوطی، بی‌تا: ۵۵۳؛ سیوطی، ۱۳۶۵: ج ۵، ۱۹۳؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۳۴۳؛ شوکانی، بی‌تا: ج ۴، ۲۷۴) آوردن این آیه توسط مورخان در ذیل گزارش‌های خود از این درگیری، نشان می‌دهد مورخین نیز معتقدند این آیه درباره یهود بنی‌قریظه، نازل شده است.



پس به شهادت قرآن و نظریه‌های مفسرین و مورخین، اصل درگیری مسلمانان با یهود بنی‌قریظه واقعیت دارد. در این جنگ مردان نظامی یهودی کشته و زنان و فرزندان‌شان، اسیر شده‌اند. مردان نظامی و جنگی بنی‌قریظه می‌گویم؛ زیرا از پیامبر ﷺ، که رحمة للعالمین است بعید می‌دانم به صرف خیانت عده‌ای از مردان یهودی، دستور اعدام تمامی مردان را داده باشد. به یقین در میان آنان عده‌ای بوده‌اند که رضایت قلبی به خیانت نداشته‌اند و در عمل نیز با حکومت اسلامی وارد جنگ نشده‌اند. پس وجهی برای اعدام آنان وجود ندارد. بر همین اساس است که باید نسبت به آمار و ارقام کشته‌های یهودی، احتیاط کرد و کمترین آمار را پذیرفت.

### علت برخورد اسلام با یهود بنی قریظه

ادله متقن و صریحی وجود دارد که نشان می‌دهد باید این برخورد با یهودیان بنی‌قریظه انجام می‌شد. اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. برخورد دولت‌ها با کودتاچیان

همه دولت‌ها وقتی با پدیده‌ای به نام کودتا مواجه می‌شوند، به سادگی از کنار آن نمی‌گذرند. هر دولتی - چه دولت برحق و چه دولت باطل - بقاء خود را می‌خواهد. از این رو دولت‌ها با کودتاگران به سختی برخورد می‌کنند و برای خشکاندن ریشه‌های کودتا و کودتاگران تلاش می‌کنند. دولت برحق و اسلامی مدینه نیز از این قاعده مستثنی نیست.

#### ۲. شدت عمل، لازمه حفظ حکومت و اقتدار آن

یهود بنی‌قین قاع توطئه کرد، ولی پیامبر ﷺ از جرم آنان گذشت و فقط آنان را از مدینه اخراج کرد. یهود بنی‌نضیر که عفو رسول خدا ﷺ را دید، از عاقبت بنی‌قینقاع عبرت نگرفت و با جسارت بیشتر، خیانت کرد.

رسول خدا ﷺ از اعدام آنان نیز صرف نظر کرد و به آنها اجازه داد «به اندازه بار یک



شتر»، اموالشان را بردارند و از مدینه خارج شوند. بنی قریظه که چنین دید، جسارتش بیشتر شد و به فکر کودتا و کشتار مسلمانان برآمد. اگر این بارنیز نبی اکرم ﷺ از جرم آنان می‌گذشت، دشمنان اسلام بسیار گستاخ می‌شدند و با جدیت تمام پس از گردآوری نیرو، به مدینه حمله می‌کردند و پیش خود چنین می‌اندیشیدند که بر فرض شکست، پیامبر ﷺ آنها را خواهد بخشید. پس باید بنی قریظه سرکوب می‌شد تا برای دیگران درس خوبی باشد و حکومت، قدرت و اقتدار خود را نشان دهد.

### ۳. مرگ، کیفر محارب با خدا و رسول

اسلام در موضوعات مختلف، قوانین ویژه‌ای دارد. خداوند متعال در قرآن کریم، درباره کیفر کسانی که با اسلام و پیامبر ﷺ جنگ دارند، می‌فرماید:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ»؛ «همانا کیفر آنان که با خدا و رسولش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند آن است که اعدام شوند و یا به دار آویخته شوند یا (انگشت) دست و پای آنان به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خویش تبعید شوند.» (مائده: ۳۳)

پیامبر ﷺ به عنوان رهبر امت اسلامی می‌تواند نوع کیفر آنان را تعیین نماید. رسول خدا ﷺ به مقتضای این آیه با یهود بنی قینقاع و بنی نضیر برخورد به نسبت نرمی داشت و آنها را به ترک مدینه (نفی بلد) وادار نمود، ولی این بار به شدت برخورد کرد و کیفر بنی قریظه را اعدام خائنین آنان قرار داد.

### ۴. مرگ، کیفر محارب در تورات

بنابر اینکه با اقلیت‌های دینی باید بر اساس قوانین دین آنها رفتار نمود، در تورات نیز کیفر محارب با یهودیان مرگ است. بر این اساس برخی معتقدند چون قبل از اسلام،



مردم مدینه با یهودیان معاشرت زیادی داشتند، از قوانین جزایی آنان باخبر بودند و سعدبن معاذ که به عنوان حکم مورد توافق مسلمانان و یهودیان قرار گرفت، به مقتضای قانون یهودیان با آنها، رفتار نمود و ضد آنان حکم کرد.  
در تورات آمده است:

هنگامی که به شهری برای جنگیدن با اهالی آن نزدیک می‌شوید، ابتدا به آنها پیشنهاد کنید که تسلیم شوند. اگر تسلیم شدند، تمامی ساکنین آنجا، برده و خدمتگزار شما می‌شوند و باید به شما جزیه و مالیات دهند و اگر تسلیم نشدند و با شما جنگیدند و آنها را محاصره نمودید، پس اگر خدای شما یهودیان (یهوه) آن منطقه را به تصرف شما درآورد (و آنها را شکست دادید) گردن تمامی مردان آنها را بزنید و زنان و فرزندان و حیوانات و تمامی آنچه که در شهر است، غنیمت است. (کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب ۲۰)

#### ۵. کافر بودن دشنام دهنده به پیامبر ﷺ و مرگ بودن جزای آن

تمامی فقهای مسلمان، اعم از شیعه و سنی، بر این باورند که دشنام دهنده به پیامبر ﷺ - سَابُ النَّبِيِّ ﷺ - کافر و خونش هدر است و هر فرد مسلمان که شنید کسی به پیامبر ﷺ ناسزا می‌گوید، براساس موازین به طور شرعی می‌تواند او را بکشد.

به طور مثال مقریزی در کتاب خود روایاتی آورده است که از آن فهمیده می‌شود، قتل ناسزاگویی به پیامبر ﷺ رواست. او از ابی‌داوود و او به سند خود از علی بن ابیطالب رضی الله عنه نقل می‌کند که زنی یهودی به رسول خدا ﷺ ناسزا گفت. مرد مسلمانی آن را شنید. گوی آن زن را گرفت و او را خفه کرد و رسول خدا ﷺ خون آن زن را هدر، اعلام نمود. (المقریزی، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ۲۷۱)

قاضی عیاض نیز در کتاب خود ادله‌ای آورده است که نشان می‌دهد دشنام دهنده به پیامبر ﷺ قتلش واجب است. وی از دارقطنی روایتی را نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ سَبَّ نَبِيًّا فَاقْتُلُوهُ وَ مِنْ سَبَّ اصْحَابِي فَاضْرِبُوهُ»؛ «کسی که به پیامبری دشنام دهد، او



را بکشید و هر کس که اصحابم را دشنام دهد، او را بزنید.» (عیاض بن موسی، بی تا: ج ۲، ۲۲۵) بنابراین جزای کسی که به یکی از پیامبران الهی، ناسزا بگوید قتل است و این حکم، اختصاص به پیامبر اسلام ﷺ ندارد. به هر حال اکثریت دانشمندان مسلمان بر این عقیده‌اند که واجب بودن قتل این شخص از آثار کافر شدن او نیست بلکه قتل، حدّ دشنام دهنده به پیامبر ﷺ است که حتی با توبه او، ساقط نمی‌گردد. مانند سایر حدود الهی که با توبه کردن ساقط نخواهند شد.

قاضی عیاض درباره اهل ذمه که به پیامبر ﷺ فحاشی کنند، می‌گوید:

اگر اهل ذمه نیز پیامبر ﷺ را سب نمایند، باید کشته شوند. دلیل اول ما آن است که ما به آنها، ذمه و پیمانی بر فحش دادن به پیامبر ﷺ نداده‌ایم. دلیل دوم ما آن است که ذمه و پیمان، حدود اسلامی را از آنان ساقط نمی‌کند. چنانچه ذمی اگر کسی را به عمد بکشد، کشته می‌شود و اگر سرقت کند، دستش قطع خواهد شد، حال اگر به پیامبر ﷺ دشنام دهد، کشته می‌گردد. (همان: ۲۶۱)

ابن تیمیه هم می‌گوید: «دشنام دهنده به پیامبر ﷺ کشته می‌شود، چه مسلمان باشد یا کافر و این مذهب پیشوایان چهارگانه اهل سنت و غیر آنان است. همه دانشمندان و فقها بر آن مطلب، اتفاق نظر دارند.» (الصارم المسلول علی شاتم الرسول) محقق حلی در سومین شرط از شرایط ذمه می‌فرماید:

شرط سوم آن است که اهل ذمه، مسلمانان را اذیت نکنند. در ادامه می‌فرماید: اگر اهل ذمه به پیامبر ﷺ دشنام دهند، کشته خواهند شد. (محقق حلی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۳۰)

مرحوم صاحب جواهر - محمدبن حسن نجفی - در ضمن شروط ذمه می‌فرماید:

اگر کسی از اهل ذمه به پیامبر ﷺ دشنام دهد، کشته خواهد شد. در این حکم بین فقها هیچ اختلافی نیست، بلکه در این مسأله، اجماع - محصل و منقول - وجود دارد.



بعد ایشان از کتاب مبسوط و غنیه نقل می‌کنند که با دشنام دادن به پیامبر ﷺ ذمه و پیمان شکسته می‌شوند و دشنام دهنده، واجب القتل می‌گردد. (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ۲۶۸)

از مجموع سخنانی که گفته شد معلوم می‌شود دانشمندان مسلمان بر واجب‌القتل بودن دشنام دهنده به پیامبر ﷺ اتفاق نظر دارند. بر همین اساس تمام دانشمندان مسلمان (شیعه و سنی) فتوای حضرت امام خمینی رحمته الله علیه مبنی بر لزوم کشتن سلمان رشدی - نویسنده کتاب آیات شیطانی - را تأیید کردند و حتی یک نفر با او مخالفت نکرد.

یهود بنی‌قریظه که در حکومت اسلامی مدینه زندگی می‌کرد و با رسول خدا ﷺ ذمه و پیمان بسته بود، با ناسزاگویی به پیامبر ﷺ پیمان خود را شکست و واجب القتل گردید.

#### ۶. قتل مردان نظامی یهودی، مطابق پیمان نامه یهودیان

چنانکه در ابتدای این مقاله آمد، سران سه طایفه یهودی مدینه متعهد شده بودند نه با اسلام باشند و نه، علیه آن و به هیچ وجه به دشمنان اسلام، کمک نکنند و اگر پیمان شکنی کنند، دستان پیامبر ﷺ در کشتن مردان آنها، اسارت زنان و فرزندانشان و مصادره ثروتشان، باز باشد.

یهود بنی‌قریظه با پاره کردن پیمان نامه و وعده همکاری به سپاه احزاب و قصد کودتا در شهر مدینه، در عمل پیمان شکنی کردند، پس رسول خدا ﷺ به مقتضای پیمان نامه با آنان رفتار نمود.

#### نتیجه‌گیری

در مواجهه با کودتاگران و متجاوزین به حقوق جامعه، رهبر مردم باید با اقتدار و قاطعیت با کودتاچیان برخورد کند، امنیت را در جامعه، برقرار سازد، هر چند خودشان پیش از این تمایلی به درگیری نداشته باشند. بر این اساس پیامبر اعظم ﷺ در تعامل با یهودیان بنی‌قریظه که درصدد براندازی دولت اسلامی مدینه بودند، با شدت و قاطعیت برخورد نمود.





## پی‌نوشت

۱. مسعودی تعداد مشرکان عرب در جنگ احزاب را، بیست و چهار هزار نفر ذکر کرده است. (التنبیه و الاشراف، ۲۱۶)

## منابع

۱. ابن سید الناس (۷۳۲ م)، (۱۴۰۶ق) *عیون الاثر فی فنون المغازی*، قاهره، مکتبه القدسی.
۲. ابن عبدالبر (۴۶۳ م)، (۱۴۱۵ق) *الدرر فی اختصار المغازی و السیر*، قاهره.
۳. ابن کثیر (۷۷۴ م)، (۱۴۱۳ق) *البدایه و النهایه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴. \_\_\_\_\_، (بی‌تا) *السیره النبویه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵. ابن هشام (۲۱۳ م)، (۱۴۱۳ق) *السیره النبویه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۶. احمدی میانجی، (بی‌تا) *مکاتیب الرسول ﷺ*، بیروت، دارصعب.
۷. بلاذری، ابی‌الحسن (۲۷۹ م)، (۱۳۹۸ق) *فتوح البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. الثعالبی، عبدالرحمن بن‌احمد، (۱۴۱۸ق) *تفسیر الثعالبی*، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۹. جوزی، ابن‌قیم، (۱۴۰۸ق) *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، ج ۱۶، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۰. حسینی بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۵ق) *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تهران، انتشارات بنیاد بعثت.
۱۱. سمهودی، علی بن محمد، (بی‌تا) *وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. السیوطی، جلال‌الدین، (۱۳۶۵ق) *الدرر المنثور*، ج ۱، جده، انتشارات الفتح.
۱۳. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، (بی‌تا) *فتح القدر*، عالم‌الکتب.
۱۴. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۶۳) *تاریخ تحلیلی اسلام*، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، (بی‌تا) *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۱۶. الطبرسی، فضل‌بن‌الحسن (۵۴۸ م)، (۱۴۰۶ق) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه.
۱۷. \_\_\_\_\_، (بی‌تا) *اعلام الوری باعلام الهدی*، مؤسسه ال‌بیت لاحیاء التراث.



۱۸. الطبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۵ق) *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالفکر.
۱۹. الطوسی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹ق) *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۰. الطیب، سید عبدالحسین، (۱۳۶۶) *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تهران، انتشارات اسلام.
۲۱. العاملی، سید جعفر مرتضی، (۱۴۱۵ق) *الصحيح من سيره النبي الاعظم*، ج ۴، بیروت، دارالهادی.
۲۲. عیاض بن موسی بن عیاض (۵۴۴ م)، (بی تا) *الشفا بتعريف حقوق المصطفى*، بیروت، دارالارقم.
۲۳. فیض کاشانی، مولی محسن، (بی تا) *الصفای فی تفسیر کلام الله*، ج ۱، مشهد، دارالمرتضی.
۲۴. قاسم بن سلام (۲۲۴ م)، (۱۳۸۸ق) *الاموال*، ج ۱، مصر، مکتب الکلیات الازهریه.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق) *تفسیر القمی*، ج ۳، قم، موسسه دارالکتاب.
۲۶. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۴۴) *تفسیر منهج الصادقین عليه السلام فی الزام المخالفین*، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۲۷. *الکتاب المقدس* (۱۹۹۳م)، ج ۱، دارالکتاب المقدس فی الشرق الاوسط.
۲۸. المجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق) *بحار الانوار*، ج ۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۹. محقق حلی، جعفر بن الحسن، (۱۴۰۳ق) *شرايع الاسلام*، ج ۲، بیروت، دارالاضواء.
۳۰. محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین، (بی تا) *تفسیر الجلالین*، بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. محمدبن سعد، (۱۴۱۰ق) *الطبقات الکبری*، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۲. ———، (۱۴۱۶ق) *سنن النبی و ایامه*، ج ۱، بیروت، المکتب الاسلامی.
۳۳. مغنیه، محمدجواد، (۱۹۸۱م) *الکاشف*، ج ۳، بیروت، دارالعلم للملایین.
۳۴. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۴۱۳ م)، (۱۳۹۹ق) *الارشاد*، ج ۳، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۵. المقدسی، مطهر بن طاهر، (بی تا) *البدء و التاريخ*، مکتبه الثقافه الدینیه.
۳۶. المقریزی، احمد بن علی (۸۲۵ م)، (۱۴۲۰ق) *استماع الاسماع*، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.



۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. نجفی، محمدبن حسن، (۱۳۶۲) جواهر الکلام، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. واقدی، محمدبن عمر (۲۰۷ م)، (بی تا) المغازی، بی جا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی